

ایران‌شناسی

ویژه پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی

دوره جدید

به یاد و به مناسبت دومین سالگرد درگذشت ایرج افشار

با آثاری از:

محمود امیدسالار	آرش اکبری مفاخر
علی بابک	یوسف امیری
بیژن شاهمرادی	فضل الله رضا (نکته‌ها)
رضا صابری	محمد رضا شفیعی کدکنی (برگزیده‌ها)
احمد کاظمی موسوی	محمد علی طالقانی
جلال متینی	مجدالدین کیوانی
نعمت میرزا زاده	ملک الشعراء بهار (نکته‌ها)

ایران‌شناسی

ویژه پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران
و زبان و ادبیات فارسی

دوره جدید

مدیر

جلال متینی

نقد و بررسی کتاب

زیر نظر: حشمت مؤید

بخش انگلیسی

زیر نظر: ویلیام ال. هُنوی، دانشگاه پنسیلوانیا

هیأت مشاوران

پیتر چلکوسکی، دانشگاه نیویورک

جلال خالقی مطلق، دانشگاه هامبورگ

راجر سیوری، دانشگاه تورنتو

حشمت مؤید، دانشگاه شیکاگو

مشاوران متوفی

ذبیح الله صفا، استاد ممتاز دانشگاه تهران

محمد جعفر محجوب، دانشگاه تربیت معلم تهران

مقالات معرف آراء نویسندگان آنهاست.

نقل مطالب «ایران شناسی» با ذکر مأخذ مجاز است. برای تجدید چاپ تمام

یا بخشی از هر یک از مقالات موافقت کتبی مجله لازم است.

تمام نامه ها به عنوان مدیر مجله به نشانی زیر فرستاده شود:

The Editor: Iranshenasi

P.O. Box 1038

Rockville, Maryland 20849-1038, U.S.A.

تلفن: ۲۵۶۴ - ۲۷۹ (۳۰۱)

فکس: ۲۶۴۹ - ۲۷۹ (۳۰۱)

بهای اشتراک:

در ایالات متحده آمریکا، با احتساب هزینه پست:

سالانه (چهار شماره) ۷۵ دلار، برای دانشجویان ۶۵ دلار، برای مؤسسات ۲۰۰ دلار

در خارج از آمریکا، هزینه پست هوایی افزوده می شود:

کانادا ۲۴ دلار، سایر کشورها ۴۸ دلار

مردان بختیاری

بخش یکم

یکم: تک نگاری

با آن که سامانه اداری ایلی بختیاری چند دهه پیش فرو ریخت و همزمان، آمد و شد بختیاریان به شهرها و شهرنشینان به بختیاری شتاب و فزونی گرفت، هنوز انگاره مرد در فرهنگ ایشان، کمابیش همان است که بود. به هر روی هر جا که «آیینی» از میان رفته باشد «باور» آن آیین را همچنان می توان در چهره های دیگری دید. در زبان و زبانزدها، در جایگاه گزینی مردان، (و زنان)، در پایگان مردمی و دیگر رفتارها و باورداشتهای گروهی، بازمانده آن آیین یا آیینها را می توان بازشناخت.

همچون همه پدیده های گروهی که «مردمشناسی فرهنگی» با آن سر و کار دارد، نمونه ای در میان است که مردم، توده مردم، آن را گرمی می دارند و می کوشند رفتارهای خود را با آن همسان و همساز کنند. از این رو به ویژه می توان نمونه پیروی شده را در مردان بزرگ دید و یافت. خود روشن است که در میان هر گروه از مردمی که در این جهان می زیند، برای شناخت «رفتار درست» و «مرد بزرگ» شناسه ها و سنجه های ویژه همان گروه در کار است و باید پایه شناسایی و داوری بر آنها گذاشته شود.

الف - مرد و اسب

مرد بزرگ، و نیز مردان نژاده، با اسبداری و سوارکاری شناخته می شدند. به دیگر سخن، مرد با اسب و همراه اسب شناختنی بود. در زندگی و مرگ، اسب همراه همیشگی مرد بختیاری بوده است.

الف ۱- اسب در سوگ:

یکی از آیینهایی که در سوگ مردان بزرگ یا جوانان شهید برگزار می شود، آسپ ورازنیدن (asp Várázniç n = آراستن اسب) است. به این آیین کُتل kotal بستن هم می گویند. روش کتل بستن چنین است که دستمال سیاه بزرگی که کُلتی koluti خوانده می شود به گردن اسب بسته، سپس تن اسب را با پارچه رنگین می پوشانند. کناره های این روانداز رنگین را نیز با دوختن سکه های سیمین آدین بندی می کنند. کلاه مرد بزرگ یا جوان شهید را بر کوهه زین گذاشته، چکمه ها، تفنگ، گرز و دیگر جنگ افزارهایش را از دو سوی زین آویخته، کمر بندش را از گردن اسب می آویزند.

اسب خانها مادیان است، چه، بختیارپها باور دارند اسب نر هنگام بیرون رفتن از آبادی شپه می کشد و این، برای مرد بزرگ بدشگون است. به هر روی به باور بختیارپها، مادیان کتل در آیینهای سوگ، همراه سوگواران اشک به چشم می آورد. همزمان، مردانی که به سوگواری می آیند، پیاده، لگام اسب در دست، در پهلوی چپ اسب به جایگاه برگزاری آیین می آیند. آنگاه گرداگرد سکویی که «مافه» máfə خوانده می شود و تن مرده را پیش از خاکسپاری بر آن می نهند، از چپ به راست گشت می زنند. زین اسبها واژگونه و در سوگهای بزرگ یال و دم آنها بریده است. اسب دم بریده را کُل kol می گویند. گاهی دوستان مرده اسبی با زین ابزار، بی سوار، برای همباز شدن در آیین سوگ گسیل می کنند.^۱

الف ۲- اسب در زندگی

بودن اسب در آیینهای سوگواری مردان بزرگ، دنباله بودن آن در زندگی ایشان است. به دیگر سخن، رفتار و برداشت بختیارپها درباره اسب، خود فرهنگ ویژه اسب و اسبداری را در میان ایشان پدید آورده است. نکته های برجسته و بنیادی این فرهنگ را می توان چنین فهرست کرد:

۱- مرد بزرگ بختیاری باید اسب داشته باشد و، همواره سواره باشد. به همین انگیزه پیاده راه رفتن خان را بسیار زشت می دانند.^۲ پس پسران را از ۶ - ۷ سالگی سواری و تیراندازی می آموزند.

۲- اگر مرد بزرگ سواری نداند، او را «انسان» نمی دانند.^۳

۳- به همین روی است که بختیارپها همواره به نام بهترین سواران شناخته می شدند و مردم ایل در این باره پایبندی بسیار نشان می دادند.^۴

۴- پیمان بستن به اسب یا دم آن از آیینهایی بوده است که در میان جنگاوران

بختیاری رواج داشت. بدین روش که هنگام نبرد، به نشانه جنگ و سوگند به پایداری در نبرد، سواران از اسب به زیر آمده، دم اسب را شسته آن را گره می زدند.^۵

۵ - رفتار با زین اسب نشانه و نماد رفتار با دارنده اسب به شمار می رود. از این روی پیش و پشت نهادن زین اسب نشانه خوارداشتن دارنده آن اسب است.^۶

۶ - پیاده کردن مرد بزرگ از اسب خواری باورنکردنی به شمار است.^۷

۷ - بدترین خواری برای مرد بزرگ نشانیدن او بر گاو به جای اسب است.^۸

۸ - اسب مرد همچون «ناموس» او به شمار می رود. اگر نتوان از افتادن آن به دست بیگانه و دشمن پیشگیری کرد، باید آن را کشت.^۹

۹ - به جز هنگام سوگ و سوگند در نبردگاه، تنها هنگام بزرگداشت دیگر بزرگان سزاوار است و می توان از اسب به زیر آمد.^{۱۰}

۱۰ - در بختیاری همه کس را نمی رسد اسب داشته باشد یا بر اسب سوار شود. بختیارها زبانزدی دارند که می گوید:

نه گرت ز شل وریسته، نه سوار ز گیوه کش.

na gart zə šol vorista, na suwár zə guiava kaš

«نه از گل غبار بر می خیزد و نه سوارکار از طایفه گیوه دوز»

به دیگر سخن تنها کسانی که از طایفه های نژاده و برگزیده هستند، رواست که بر اسب بنشینند.

ب - فرهنگ مردی و بزرگی

مردان بزرگ و بزرگزاده کم و بیش هیچگاه کار نمی کنند. روزگار ایشان به شکار، خوب سواری، شاهنامه خوانی (که بختیاران به آن جنگ هفت لشگر می گویند)، داوری در جنگ و ستیزه زبردستان و پیشترها بازی با گونه ای ورق، که آن را اشتهلک (əštahlak) می خوانند، می گذشت و می گذرد. تنها هنگامی که مردان بزرگ بختیاری را در کار و کوشش می توان دید آن گاه است که طایفه یا ایل را در جنگ، کوچ و یا هر رفتار گروهی دیگری رهبری و فرماندهی می کنند.^{۱۱} چنین می نماید که مردان بزرگ تنها به کارهای قهرمانی و پهلوانی می پردازند و از مایه کردن آسایش و جان خویش پروایی ندارند. می توان گمان برد که اینان نگهبانان خانواده و طایفه و ایل هستند. از این رو پُر دور نیست اگر چنین برداشت کنیم که ایشان کارکردن را خوار می دارند. این ویژگی فرهنگی را نه تنها در میان مردان و طایفه ها که در میان همه هموندان طایفه های بزرگ و بزرگزاده ایل می توان دید. دیرتر بیشتر به این نکته خواهیم پرداخت. شناسه های سربلندی و برتری در میان همگان

چنین است:

ب ۱ - شناسه های سربلندی:

- ۱ - سواری و خوب سواری و داشتن اسبان خوب
 - ۲ - شکارگری و زبردستی در شکار
مردان بختیاری چنان شکار را دوست می دارند که برخی گونه ها و نمونه های جانوری، همچون شیر و پلنگ، یا یکسره از میان رفته یا سخت کمیاب شده اند.
 - ۳ - آزم داشتن و پرهیز سخت از آمیزش برون همسری (زنا) و خوار داشتن آمیزش با مردان (همجنسگرایی)
 - ۴ - خوشبزمی و خوشخوارگی و شادمانه خوراک خوردن
 - ۵ - مهمان نوازی
 - ۶ - خوبی چهره و زیبایی اندام
 - ۷ - زبان آوری و سخنوری
 - ۸ - خوب خواندن شاهنامه
 - شاهنامه خوانهای بزرگ را خانها خود بر می گمارند.
 - ۹ - خوش آوازی و خوب رقصیدن (رقص چوبی)
 - ۱۰ - ملایی (توان خواندن و نوشتن)
- کسی ملا شمرده می شود که توان خواندن و آشنایی با این کتابها را داشته باشد: «قرآن»، «أبجد»، «کتاب علف»، که به گمان بختیاریها نام همه علفهای زمین را در خود دارد. سپس داستان «رستم و سهراب»، «داستان حیدر بیگ» و «رزم رزمیشی» $\text{razm } \partial \text{ razmeši}$ (= جنگ درخت انگور و میش) از نشانه های ملایی ست.

۱۱ - نژادگی:

همخوانی چهره و اندام با انگاره مرد بختیاری نژاده نزد ایشان که سر پهن و درشت، برز و بالای بلند، آواز نیرومند و بم، تن ستبر، چالاکی رفتار، کوچکی کف دست و پا و بینی خمیده است.^{۱۲}

۱۲ - نگهداری آیین بزرگی و پایبندی به آن در هر حال و روزگاری،

«اسدالله خان با بادی هفت لنگ که ناگزیر از گریختن در برابر لشگر شاه بود»،

«دستور داد همه دارایی اش را به جا بگذارند و یک هزار سکه زر نیز زیر فرش پراکنده»

«کرد تا دولتیان بدانند این جا خانه اوست و نام نیکش لکه دار نشود!»^{۱۳}

۱۳ - ریش سفیدی، داوری و بزرگتری

مردم به این ویژگیها سوگند می خورند، همچون سوگند به آواز خوش کسی و یا... نیز پس از مرگ دارندگان این برتریها، فرزندان ایشان هم، پشت در پشت از این سربلندی بهره مند و نام آور خواهند شد.

ب ۲- رفتارهای مردان و بزرگان:

افزون بر آنچه انگیزه سرشناسی و سربلندی مردان می شود و یاد کردیم، نشانه های مردی و بزرگی در رفتار چنین است که اینک یاد می نمایم:

۱- کلاه به سر داشتن نشانه مرد بودن و بازشناختن مرد از زن است.^{۱۴} روش به سر نهادن کلاه و نیز کاربرد آن، هم نشانه جایگاه مرد در گروه و هم نمودار رویدادی ست که پدید آمده.^{۱۵}

۲- پایبندی همیشگی به پیمان زناشویی تا اندازه ای که شکستن آن همچون شکستن گونه ای «تابو» است. مردی که پیمان زناشویی را بشکند در چشم همگان خوار و سرافکننده می شود. در گویش بختیاری مرد را پس از زن گرفتن «میره» merð (=مهرک؟) می خوانند. تا پیش از آن او را «مرد» mærd یا «پیا» pēyā می نامند.

۳- مادر باید بیچون و چرا بزرگداشته شود. برای مردان گردن نهادن به فرمان مادر جای گفتگو ندارد.

۴- برادرانی که از یک مادر زاده اند باید تا پای مرگ به برادری و آیین برادری پایبند باشند.^{۱۶}

۵- خونبها برای مردان بزرگ نمی پذیرند، گشنده را می کشند، و یا می بخشایند.^{۱۷}

۶- کلاه و پوشاک و تن مرد بزرگ بزرگداشته می شود، به ویژه تن برهنه او.^{۱۸}

۷- خوراک نیم خورده خان درمانبخش شناخته می شد.^{۱۹}

۸- فرمان خان، فرمانده یا بزرگتر باید بیچون و چرا پذیرفته شود.^{۲۰}

۹- روا نبودن دیدن خان هنگام خوراک خوردن، مگر برای مادر و همسر بزرگش، از آیینهای کهن بود.^{۲۱}

۱۰- خان مرده را در بلندی کوه و پنهانی به خاک می سپردند.^{۲۲}

۱۱- ارج و آبروی مردان بزرگ، هر چند فروافتاده را باید پاس می داشتند.^{۲۳}

۱۲- برادر بزرگتر باید بزرگداشته می شد، اگرچه برادر کوچک، خود خان می بود.^{۲۴}

۱۳- فرودستان تا پیش از دریافت «اذن جلوس» باید در برابر بزرگتران سرپا بایستند.^{۲۵}

۱۴- تاب آوردن درد و پرهیز از دارو و درمان تا اندازه توان از نشانه های مردی و

مردانگی ست.

۱۵ - سخن گفتن به تندی و درشتی از نمودارهای رفتار مردانه و سخن راندن پرخاشگرانه از نشانه های فرماندهی و بزرگتری ست.^{۲۶}

۱۶ - مهمان پذیری و «در خانه باز» داشتن از نشانه های جوانمردی و بزرگی ست.

۱۷ - بخشندگی و دهش، هم از مردی و هم از بزرگی ست.

۱۸ - دانستن نام نیاکان، بهر کم تا هفت پشت، بایسته است و از نشانه های بزرگی.

ج - مرد و جنگ:

زور بازو، تندی در گفتار و رفتار و کردار، زودخشمی، تاب آوردن سختی و گرسنگی و سرما را بختیاربان، در مردان سخت می پسندند و ستایش می کنند! داستانها از مردانی که با مشتی استری را کشته اند می گویند. در برابر، مردانی که به سر و موی و پوشاک خود بپردازند نمی پسندند. روی هم رفته می توان گفت سختی و تندی و دیگر شناسه هایی که تنها در مردان جنگی می شود بازجست پایه دآوری برای مردان است. مرد جنگی را چنان ارج می نهند که از کشتن دشمن جنگاور شکست خورده، یکسره می پرهیزند:

«چون جلادت و مردانگی او را (مرد اسیر قشقای) دیدم حیقم»

«از کشته شدن او آمد، قدغن کردم او را دستگیر سازند تا کشته»

نشود.^{۲۷}

این بخشی از نوشته های یکی از خانهای گذشته بختیاری درباره پسندیده بودن دلاوری مرد جنگی ست. از این نمونه ها در نوشته ها و یاد بختیاربان کم نیست.^{۲۸}

ج ۱ - آیینهای جنگاوران و جنگاوری:

(۱) - نخستین از ویژگیهایی که در مردان می پسندند دلیری و دلاوری ست، همچنان که یاد کردیم، به گونه ای که درشتگویی فرودستی که بی هراس و بیم با فرادستان سخن بگوید بخشوده می شود.^{۲۹}

(۲) - پناه دادن به شکست خوردگان و پناه جویان، هرچند از دشمنان باشند، از خیم و خرد جنگاوران و دلیران به شمار بوده است.^{۳۰}

(۳) - هر مرد جنگی از خاندانهای بزرگ پرچم ویژه داشت که هنگام جنگ و جز آن به دست سواران همراه او و جانپاسهایش (body guard) برافراشته و پیشاپیش او برده می شد.^{۳۱}

(۴) - در آوردگاه و هنگامه نبرد، جنگیان به بانگ بلند شاهنامه می خواندند و با دشمن از این راه سخن می گفتند.^{۳۲} گاه پیش از آغاز نبرد، هماوران با خواندن شاهنامه گفت و شنود می کردند، همدیگر را به پرهیز از جنگ اندرز می دادند، و یا می ترساندند.^{۳۳}

مردان بختیاری (۱)

۶۹۱

(۵) - خانهای بزرگ را سواران و اسبان یکد همراهی می کردند و جانپاسها با گرزهای سیمکوب در دست، پیشاپیش، سواره، روان می شدند.^{۳۴} جان پاس را وکیل می خواندند.^{۳۵}

(۶) - برخی از خانهای جنگاور را آیین چنین بود که همه ساله شیری با شمشیر بکشند. هر چند جنگ افزار آتشین در دسترس بود.^{۳۵}

(۷) - در آوردگاه و هنگامه نبرد، مردان بختیاری را نه به نام پدر، که به نام مادر باید یاد کنند.^{۳۶}

(۸) - جنگ افزارهای مردان بختیاری در نبردگاه چنین بود:

گرز، که جز هنگام جنگ هم کم و بیش همه مردان بختیاری گرز می بردند و همراه داشته و دارند، تفنگ، قطار فشنگ یا کیسه باروت، تپانچه، شمشیر و کلاه خود آهنین. اسب مرد جنگی هم با آویختن منگوله به سر و گردنش آذین می شد.^{۳۷}

۹ - برهنه کردن بالاتنه در نبردهای تن به تن از آیین بود. هر چند امروزه هنوز گاهی در جنگ تفنگ هم بالاتنه را برهنه می کند.^{۳۸}

(۱۰) - سگ کشی در آغاز نبرد، گونه ای سوگند برای هم پیمانی جنگاوران بود. گاهی این آیین را «سده گل» (sadəgol) خوانده اند.^{۳۹} آیین چنین بود که سگی سیاه و دم بریده، اگر نبود هر سگ دیگری که در دسترس بود، را آورده هم سوگندان هر یک با زدن کاردی به آن، سگ را کشته سپس آن را در خاک می کردند. آن جای خاک کردن سگ مرده را نشان می کردند تا یادآور سوگندشان باشد.^{۴۰}

(۱۱) شیر سنگی یا به گویش بختیاری "bard ə šēr" (برد شیر)، تندیس سنگی ست از شیر که همواره سر آن بسیار بزرگ است و بر گور بزرگان و کُشتگان در راه ایل کار می گذاشته اند.

روی هم رفته مردان بختیاری را همچون همه پهلوانان دارای رفتاری دوگانه دیده اند: سنگینی و بیتابی همک و همزمان.^{۴۱} ایشان را سربارانی سخت شایسته و پرتاب و توان،^{۴۲} و سوارانی چالاک و تیزتک و زبردست دیده اند.^{۴۳} چنان جنگاوران پردل و هراس انگیزی^{۴۴} که همه جهانگیران و جهانگشایان بزرگ از گشودن سرزمین کوهستانی ایشان ناتوان آمده، آن را «گردوی ناشکستی» خوانده اند.^{۴۵} چنان دوستدار جنگ بوده اند که گوئیا هیچ کار و پیشه ای جز آن نداشته اند و «همیشه به جنگ» بوده اند.^{۴۶} این جنگهای پی در پی و کشتگان پیابند آنها چنان فراوان بوده اند که زبانزدی در میان ایرانیان رواج یافته بود: اگر بختیاریان بخواهند برای کشتگان خود سوگواری کنند باید از هر کار و پیشه دیگری دست بشویند!^{۴۷}

جنگهای بختیاری یا درون ایل بود، یا با ایلهای دیگر، یا با دولت و یا با نیروهای بیگانه. واپسین جنگهای بزرگ بختیاری با ارتشهای بیگانه، نبردهای ایشان با سپاهیان بریتانیا و سپس نیروهای روس تزاری در نخستین جنگ جهانی بود. به هر روی جنگهای درون ایل بیشتر به دو انگیزه روی می داد: نداشتن پیوند خانوادگی، همچون جنگهای میان بختیاریان شاخه «هفت لنگ» و بختیاریان شاخه «چارلنگ». دو دیگر هم مرز بودن، یعنی همسایه بودن چراگاهها و کشتزارهای طایفه ای با طایفه دیگر.^{۴۸} جنگهای بیرونی هم اگر پدافندی نبود برای تاختن به ایلهای همسایه به انگیزه هایی همچون استوار ساختن چیرگی و برتری بر ایشان روی می داد. درگیری با شاهان یا فرمانروایان بیگانه یا ستمگر نیز از انگیزه های جنگ با نیروهایی از این گونه می بود. به هر روی دو نکته برجسته در خور یادآوری است:

۱ - همواره آماده به جنگ بودن و همیشه در جنگ بودن

۲ - پایان دادن بیچون و بی درنگ هر گونه جنگ درون ایلی هنگام تاختن دیگران به بختیاری.^{۴۹}

ج ۲ - آیینهای ایاری و جوانمردی

از این گونه آیینها و «انجمن گرگان» پیشتر و جداگانه یاد کرده ایم.* روی هم رفته می توان گمان برد که بازماندن این گونه باورها در میان بختیاریان از روزگاران گذشته تا امروز نشانه ای از پیوستاری زندگی فرهنگی بختیاریان از کهنترین زمانهای تاریخ فرهنگی ایرانیان است.

چنین می نماید که برجسته ترین پایه داورى درباره جایگاه مردان پیوند هر مردی به خانواده، طایفه، و ایل است که در بخشی که پس از این می آید به آن خواهیم پرداخت.

سندها:

- ۱ - بابادی عکاشه، اسکندر: تاریخ ایل بختیاری، فرهنگسرا، تهران، ۱۳۶۵، صص ۹۵ و ۴۷۹ - ۴۸۱.
- بختیاری، علیقلی (سردار اسعد): تاریخ بختیاری، فرهنگسرا، تهران، ۱۳۶۱، ص ۴۳۰.
- آیینهایی همانند این آیینها هنوز کم و بیش در امریکا رواج دارد، همچنان که تن مرده سردار امریکایی، ژنرال

* نک به: ایران شناسی، سال نوزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۶، صص ۲۵۵ - ۲۵۹، «گرگ زیستی در بختیاری».

دوگلاس مک آرتور، و رئیس جمهوری امریکا جان اف. کندی، را روی گردونه توپ که با اسب کشیده می شد به گورستان بردند. پشت سر این گردونه، اسبی سیاه، بی سوار، زین کرده، با دو چکمه و از گونه از دو سوی زین آویخته شده، راه می بردند.

- اسب سیاه در اسطوره های ایرانی هم با پهلوانانی که مرگ از پیش نوشته دارند دیده می شود، همچون اسب سیاوش، اسفندیار و زریز. چنین می نماید که در اسطوره های یاد شده، اسب سیاه نماد مرگ، به شمار می رفت. در پژوهش نگاشته «سووشون» به آن خواهیم پرداخت.

۲- بابادی عکاشه، اسکندر: *تاریخ ایل بختیاری*، همان، ص ۴۴۷.

در بختیاری بر اسب نشستن زنان یکسره ناروا بود. چنانچه زنی ناچار بود بر اسب بنشیند، نازبالشی که به آن «تلمیت» (telmit) می گویند، بر اسب گذاشته، یکبری سوار می شدند.

گویا روا نبودن نشستن زنان بر اسب در ایران روشی فراگیر بود. چه، در «آیین شاه تهماسب» (صفوی) چنین می گوید:

«۶۳- در هیچ وقت زنی بی ضرورت بر اسب سوار نشود، و اگر چه ضرورت اقتضاء کند تا ممکن باشد بر زین سوار نشود و لجام خود به دست نگیرد.» یعنی اسب، تنها ویژه مرد (= مهر) است.

برای آگاهی بیشتر ن. ک. به: *مجله بررسیهای تاریخی*، سال هفتم، شماره ۱، فروردین - اردیبهشت ۱۳۵۱، «آیین شاه تهماسب»، صص ۱۲۱-۱۴۲ (ص ۱۳۷).

۳- بابادی عکاشه، اسکندر: *تاریخ ایل بختیاری*، همان، ص ۴۴۷.

۴- کاپیتان هنت: *جنگ ایران و انگلیس*، ترجمه سعادت نوری (چاپ ۲)، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲، ص ۹۳.

- کرزن، جرج: *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غ. وحید مازندرانی، تهران، ۱۳۰، صص ۳۶۳ و ۳۶۶.

۵- بابادی عکاشه، اسکندر: *تاریخ ایل بختیاری*، همان، ص ۴۹.

۶- همان، ص ۴۵۲.

۷- همان، ص ۸۷.

۸- (سردار ظفر) بختیاری، (حاجی) خسرو (خان): *یادداشتها و خاطرات*، فرهنگسرا، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۸. زبانزد

بختیاری: *سرگاشه ایگر دو نئیس = بر گاو سیاه می گردانندش*، یعنی خوارش می کنند.

۹- سردار ظفر بختیاری، *خسرو: یادداشت و خاطرات*، همان صص ۳۳ و ۴۰.

۱۰- بابادی عکاشه، اسکندر: *تاریخ ایل بختیاری*، همان، ص ۶۱۲.

۱۱- کوپر، میریان سی: *سفری به سرزمین دلاوران*، ترجمه امیر حسین ظفر ایلخان، امیر کبیر، تهران، ۱۳۳۴، صص

۷۲-۷۳.

یاد کردن بخشی از این نوشته در این جا می تواند روشنگر باشد؛ یعنی مرد بزرگ تنها کارهای قهرمانی / پهلوانی می کند و نگهبان است:

«در اردوگاه، حیدر (خان) هرگز کار نمی کرد و به زنهایش با درشتخوبی امر و نهی می کرد. تنها کارش تن پروری و سیگار کشیدن و دوباره تن پروری بود. اما کنار رودخانه خطری موجود بود که موجودیت همه را تهدید می کرد. در آن جا بود که رفتار حیدر تماشایی بود. در این هنگام به فعالیت افتاد. دو مشک پر باد گرفته، به آب می زند و با صدای زنگ دار خود فرمان می دهد. افسار اسب راهنما را گرفته می کشاند. دیگر مردان و اسبها به دنبال او به آب می زنند. آب سرد منجمد کننده آنها را به گردنهای مهیب و جریان سراسام آور رودخانه می کشاند. باین همه باز هم حیدر خان پیشاپیش کاروان است. در یک روز هشت بار پهنای رودخانه را با شنا طی کرد. اکنون همین مردی که روزهای خود را در اردو به بیعاری می گذراند و حتی به راهزنی هم میان شهرنشینان شهرت دارد با شهامت خستگی ناپذیری دشوارترین وظیفه ها را انجام می دهد.»

۱۲ - بختیارپها خود می گویند: «سر پهم نخمتی، پا پهم نهمتی = سر پهن نعمتی، پا پهن لغنتی.» و درباره بینی مرد نژاده می گویند: «نُفت نر میشی = دماغ (همچون) میش نر. بختیارپها خود در این باره پروای بسیار دارند. نمونه ای از چنین دیدگاهی در همان کتاب یاد شده ۱۱ بالا، سفری به سرزمین دلاوران، صص ۴۶ - ۴۷ دیده می شود که گواهی است بر سخن ما؛ رحیم خان می گوید:

«آن مردمی که در شهرها می بینید ایرانی حقیقی نیستند بلکه آمیزه ای از نژادهای مختلفند. ایرانی خالص ما هستیم!»

۱۳ - بابادی عکاشه، اسکندر، تاریخ ایل بختیاری، همان؛ صص ۵۰

۱۴ - همان، صص ۱۰۵، ۶۰ و ۱۷۱.

۱۵ - چیستا، شماره ۷ فروردین ۱۳۶۵، سال سوم، صص ۵۱۶ - ۵۲۱ و شماره ۷ اسفند ۱۳۶۵ سال چهارم، صص ۵۳۱ - ۵۳۲، «کلاه در فرهنگ بختیاری»، بیژن شاهمرادی.

۱۶ - با آن که بختیاری جامعه ای پدر تبار و یکسره مرد سالار می نماید، زنان جایگاه ویژه خود را دارند و در بسا زمینه ها کم از مردان نیستند. با این همه باید به یاد داشت که جایگاههای مردانه و زنانه در چنین جامعه ای را تنها می توان در زمینه ای اسطوره ای - آیینی دید که سخت با انگاره های جهان نو بیگانه است.

۱۷ - بختیاری، علیقلی، تاریخ بختیاری، همان صص ۲۰۴.

۱۸ - همان، صص ۲۲۵.

- بابادی عکاشه، اسکندر، تاریخ ایل بختیاری، همان، صص ۳۳۸ و ۴۶۰.

- چنین می نماید که پیراهن بر تن دریدن بزرگان را هم بتوان بر همین پایه دریافت. همچنان که، خانی برای برانگیزاندن سواران خود به جنگ می کند.

«علینقی خان پیراهن خود را چاک زده به سواران خود گفت ای کسانی که لاف غیرت می زنید، امروز

سخت ترین روزهاست...»

این سند در صفحه ۳۳۵ تاریخ بختیاری نوشته حاج علیقلی خان بختیاری (سردار اسعد) که در بالا یاد شد آمده است. نیز در یکی از سوگنامه های بختیاری که خود به آن «دنگ» (وصف) می گویند و درباره ابوالقاسم خان بختیاری ست چنین می گوید:

شاد اوبد آقا ابول پیرن گرامی = شاد آمد آقا ابوالقاسم پیراهن ارجمند.

سندهای در دسترس نشان می دهد که از روزگار باستان این روش در میان ایرانیان رواج داشت؛ برای آگاهی بیشتر

ن. ک. به:

- ایدی، ساموئل ک: آیین شهرپاری در شرق، ترجمه فریدون بدره ای، ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷، صص ۷۰ -

۷۵، ۷۱ - ۷۶ و ۱۰۸.

۱۹ - بختیاری، علیقلی، تاریخ بختیاری، همان صص ۲۰۴.

۲۰ - همان، صص ۲۰۴ و ۴۴۸.

۲۱ - بختیاری، خسرو: یادداشتها و خاطرات، همان، صص ۷۰.

۲۲ - بابادی عکاشه، اسکندر، تاریخ ایل بختیاری، همان صص ۲۹.

۲۳ - بختیاری، خسرو: یادداشتها و خاطرات، همان، صص ۱۵۲ - ۱۵۳.

۲۴ - کوپر، میریان سی: سفری به سرزمین دلاوران، همان، صص ۵۴.

۲۵ - بابادی عکاشه، اسکندر، تاریخ ایل بختیاری، همان صص ۳۱۷ - ۳۱۸.

- ۲۶ - سخن گفتن با همسران به درشتی، به نشانه مردی، همان است که در شماره ۱۱ یاد شد. سخن گفتن با زبردستان به تندی، به نشانه بزرگی، در این سند دیده می شود:
- بابادی عکاشه، اسکندر: *تاریخ ایل بختیاری*، همان ص ۲۱۹؛
- «... شیخعلی را خواست با تشدد گفت چای و قلیان حاضر کن!»
- ۲۷ - بابادی عکاشه، اسکندر: *تاریخ ایل بختیاری*، همان صص ۳۱۷-۳۱۸.
- ۲۸ - دانشور علوی، نوراله: *تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری*، دانش، تهران، ۱۳۳۵، ص ۸۲ و برای ناروا بودن کشتن دشمن گرفتار شده، ص ۸۳.
- ملکزاده، مهدی: *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، کتاب پنجم (چلپ ۲)، علمی، تهران، صص ۱۰۸۱ و ۱۰۸۳، به ویژه می نویسد سربازان بختیاری «محمد علی شاه قاجار» چون دلآوری و جوانمردی ستارخان و یارانش را دیدند شهربندان تبریز را پایان داده به بختیاربان دوستدار مشروطه پیوستند.
- ۲۹ - بابادی عکاشه، اسکندر: *تاریخ ایل بختیاری*، همان، ص ۵۱۲.
- ۳۰ - همان، صص ۲۸۳ و ۲۸۸ و ۵۷۸-۵۸۲.
- ۳۱ - همان، صص ۲۶۷، ۳۶۰، ۴۵۷، ۴۵۹.
- در صفحه ۴۶۰ به روشنی می گوید داشتن اسب بدک و پرجم از نشانه های ویژه خاندانهای بزرگ است و از پدران به پسران می رسد و کسی را نمی رسد و روا نیست که پرچمها (و یدکها) را از ایشان بگیرد. نیز صص ۳۳۶-۳۲۸.
- ۳۲ - پیکار و گفتگوی زنده با زبان *شاهنامه* در آوردگاه، آیینی بنیادی بود و چنان بود که گویی نمایشی زنده روان می شد! نمونه ای از آن را می آوریم:
- «رکاب زنان تاختم با پنج سوار برای گردنه، پیدادگان اعزامی تیررس سارقین رسیده بنای تاک تاک را به هم گذارده... یکی به ایشان گفت: گمانم که از جان سیر آمدید که اینک به چنگال شیر آمدید»
- ترک (قشقایی) در جواب گفت: «همانا که تو جنگ نادیده ای صدای سم اسب نشنیده ای.»
- بابادی عکاشه، اسکندر: *تاریخ ایل بختیاری*، همان، صص ۳۱۶، ۳۳۶، ۳۳۸ و ۳۳۹.
- دانشور علوی، نوراله: *تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری*، همان، ص ۵۴.
- در همین نبردگاهها، از آغاز تا پایان درگیری، موسیقی، گزنا و دهل نواخته می شد. برای آگاهی بیشتر ن. ک به: بابادی عکاشه، اسکندر: *تاریخ ایل بختیاری*، همان، صص ۱۱۷ و ۱۳۷.
- ۳۳ - می توان گفت دل بستگی بختیاربان به *شاهنامه* تنها در نبردگاهها و هنگام جنگ نبوده است، چه همان دل بستگی برجاست و از سخنان آن برای زندگی هر روزه بهره گیری می کنند.
- ۳۴ و ۳۵ - کوپر، میریان سی: *سفری به سرزمین دلاوران*، همان، ص ۳۹.
- بابادی عکاشه، اسکندر: *تاریخ ایل بختیاری*، همان، صص ۳۶۰ و ۴۵۷.
- ۳۵ - بختیاری، خسرو: *یادداشتها و خاطرات*، همان، ص، ص ۲۸.
- ۳۶ - همان، ص ۲۴.
- ۳۷ - همان، صص ۶۷-۶۸.
- ۳۸ - هنوز برای به جا دانستن این کار چنین می گویند که گلوله، پارچه را پاره کرده به درون گوشت می راند، پس برهنه کردن تن از پیامدهای آن که چرک کردن و مانند آن است پیشگیری می کند! خود روشن است که در هر روزگاری برای نگهداشت آیینها و باورهای کهن، انگیزه ها و بهانه های در خور روزگار به میان می آورند، و این روشی ست که در سراسر جهان به کار بسته می شود.

۳۹ - بختیاری، علیقلی، *تاریخ بختیاری*، همان ص ۱۵۵.

- بابادی عکاشه، اسکندر: *تاریخ ایل بختیاری*، همان، ص ۳۴۴.

۴۰ - در زبان آلمانی زبانزدی رواج دارد که می گوید:

Hier ist der Hund begraben! یا Da liegt der Hund...

این جاست که سگ چال شده است!

این زبانزد برای برجسته ساختن و نمایان کردن دلیل و بوزش (استدلال) گوینده برای پذیراندن سخنش به شنونده به کار می رود. شاید این زبانزد، بازمانده ای از آیین کهن سگ چال کردن در میان برخی گروههای مردم آلمانی نژاد باشد، که تا دوسه سده پیش برای هم سوگندی میان ایشان رواج داشت.

۴۱ - کرزن، جرج: *ایران و قضیه ایران*، ترجمه ع. وحید مازندرانی، ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۰، ص ۳۶۵.

۴۲ - همان، ص ۳۶۸.

۴۳ - کاپیتان هنت: *جنگ ایران و انگلیس*، همان، ص ۹۳.

- کرزن، جرج: *ایران و قضیه ایران*، همان، ص ۳۶۶.

۴۴ - کوپر، میریان سی: *سفری به سرزمین دلاوران*، همان، صص ۴۷-۴۸.

۴۵ - همان، ص ۵۰.

۴۶ - جدا از سندهایی که پیشتر یاد شد، سندهای زیر نیز در این زمینه در خور نگرش است:

- کوپر، میریان سی: *سفری به سرزمین دلاوران*، همان، صص ۱۰۲-۱۰۴.

- ویلر بنجامین، ساموئل گرین: *ایران و ایرانیان*، به کوشش رحیم رضازاده ملک؟، تهران، ۱۳۶۳، صص ۱۹۴-۱۹۶.

۴۷ - کوپر، میریان سی: *سفری به سرزمین دلاوران*، همان، صص ۸-۴۷.

۴۸ - بابادی عکاشه، اسکندر: *تاریخ ایل بختیاری*، همان، ص ۱۸.

۴۹ - کرزن، جرج: *ایران و قضیه ایران*، همان، صص ۲-۳۵۱.

* نُفت، نُفتِ نَر میشی noft, noft ə nar miši بینی، بینی (همچون) میشی نر.

بختیاربان یکی از نشانه های نژادگی مردان را بینی خمیده همچون بینی گوسفند نر می دانند، که یاد شد، نک به ۱۲ بالا. در تاریخ فرهنگی ایران تنها یک نمونه همانند این انگاره نگارشته شده است: پارسهای باستان: که زیبایی چهره کورش به ویژه برای بینی خمیده اوست و هر مرد پارسی باید چنین باشد! نک به:

بریان، پی یر: *تاریخ امپراتوری هخامنشی*، برگردان مهدی سمسار، (۲ جلد، جلد ۱) تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۸۸،

به گفتاورد از پلوتارک.

Iranshenasi

A JOURNAL
OF IRANIAN STUDIES

New Series

Editor:

Jalal Matini

Associate Editor:

(In charge of English Section)

William L. Hanaway
University of Pennsylvania

Book Review Editor:

Heshmat Moayyad

Advisory Board:

Peter J. Chelkowski,
New York University
Djala Khaleghi Motlagh
Hamburg University
Heshmat Moayyad,
University of Chicago
Roger M. Savory,
University of Toronto

Former (deceased) Advisors:

Mohammad Djafar Mahdjoub
Zabihollah Safa

The Views expressed in the articles are those of the authors
and do not necessarily reflect the views of the Journal.

All contributions and correspondence should be addressed to:

The Editor: Iranshenasi
P. O. Box 1038
Rockville, Maryland 20849-1038, U.S.A.
Telephone: (301) 279-2564
Fax: (301) 279-2649

Requests for permission to reprint more than short
quotations should be addressed to the Editor.

Annual subscription rates (4 issues) are \$ 75.00 for individuals, \$ 65.00 for students,
and \$ 200 for institutions.

The price includes postage in the U.S.

For foreign mailing (Air Mail), add \$ 24 for Canada, \$ 48 for other countries

Iranshenasi

A JOURNAL OF IRANIAN STUDIES

New Series

Abstracts of Persian Articles by:

Arash Akbari Mafakher

Yusef Amiri

Jalal Matini

M. R. Taleghany